

بسمه تعالی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین لا سیمما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

میلاد مسعود عالمه غیرمعلمه زینب کبری سلام الله علیها را خدمت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و حضرت معصومه علیها السلام و همه شیعیان و موالیان آن بزرگواران و شما حضار محترم تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که همه ما رهرو این بی‌بی بزرگوار باشیم در حمایت از اسلام و از اهل‌بیت و از ولایت علیهم السلام و نائبان آنها که خدای متعال قرار داده ان شاء الله.

بررسی روایت دوم و سوم: (10:30)

بحث در روایاتی بود که دلالت می‌کند بر تنجس بواطن غیرمحضه که چند روایت را عرض کردیم و خواندیم. مهمش همین روایتی بود که «إِذَا قَاءَ الرَّجُلُ وَهُوَ عَلَى طَهْرٍ قَلْبًا مَضْمُومًا» این مفاد که در چند روایت تکرار شاید شده بود.

حاصل جوابی که از این روایات داده می‌شود همان است که سابقاً عرض شد و آن این است که اگر ما احتمال معتدیه دادیم در اثر وجود بعض شواهد و قرائن که ارتکاز متشرعیه بر چه بوده؟ بر عدم تنجس بواطن غیرمحضه بوده. واضح بوده که دهان نجس نمی‌شود، بینی نجس نمی‌شود، گوش نجس نمی‌شود. اگر این امر فرض بشود که واضح بوده و مرتکز متشرعیه و مخاطبین به این روایات بوده، قهراً این خودش قرینه می‌شود بر این که امام علیه السلام که می‌فرماید یتضمنض نمی‌خواهد بفرماید از باب نجاست. چون نجس نیست، در ارتکاز معلوم است که این‌ها نجس نیست. پس این از باب چیست؟ ادبی است، از باب یک امر استحبابی است که دارد می‌فرماید و چون آن ارتکاز یک امر محتمل جدی است از این جهت همان جور که به بقیه روایات هم این جواب داده می‌شد در این روایات هم این جواب داده می‌شود. پس بنابراین فتحصل من جمیع ما ذکرناه که ما دلیل و اماره‌ای که حکم واقعی را بخواهد بیان بکند بر طهارت بواطن غیرمحضه نداریم کما این که دلیل بر نجاست هم نداریم. قهراً چون این چنینی هست فعلاً، مورد شک واقع می‌شود که بالاخره تنجس پیدا می‌کند این بواطن یا بواطن تنجس پیدا نمی‌کند.

سؤال: استاد ...

جواب: بر عهده‌اش یعنی یا به حکم واقعی یا به ظاهری دیگر. خودش می‌داند.

سؤال: ...

جواب: نه نه چون حصری ما نداریم که نجاسات چند تا است یا چه چیزهایی متنجس می‌شود. حصری که نداریم در شریعت.

اگر ما باز این جاها گفتیم ما یک عمومات فوقانی داریم که دلالت می‌کند بر طهارت همه اشیاء، خب به همان‌ها تمسک می‌کنیم و می‌گوییم همه این‌ها پاک است. چون مخصّصی برای آن سراغ نداریم کما یدعیه عده‌ای منهم شیخنا الاستاد حائری قدس سره که در

همین شرح عروه‌شان می‌فرماید: صدر روایت عمار «کل شیء طاهر حتی تعلم أنه قذر»، حکم واقعی را دارد می‌گوید و ذیلش استصحاب را دارد می‌گوید. هر چیزی پاک است. این پاکی هم ادامه دارد تا بدانی نجس است. خب اگر این جوری معنا کردیم پس از این روایت یک حکم کلی برای همه چیزها استفاده می‌شود. همه چیزها پاک هستند یکی از آن‌ها هم دهان است. به اطلاق احوالیش این پاک است حتی بعد از ملاقات با اعیان نجسه یا منتجسات داخلی یا خارجی. یا اگر آن ما طلعت علیه الشمس یا ما اشرقت علیه الشمس فهو طاهر را هم آن جوری معنا کنیم، نه این که شمس مطهرش هست. نه برای عموم دارد می‌گوید. یعنی همه چیزها. خب کسی این جوری معنا کند، گفتیم این هم می‌شود یک عمومی. و یا آن فرمایش منقول از امام رضوان الله علیه که فرمود الاشياء كلها منقمة فی بحر الطهارة و الحلیة. این قاعده این چینی را ایشان در آن اوائل فرمودند و در بعضی تقریرات بحث‌شان هست. خب اگر ما این را هم ادعا کردیم پس ما یک دلیل اجتهادی داریم بر طهارت. و اما اگر این‌ها را هم کما سبق اشکال کردیم و گفتیم نه این‌ها تمام نیست. بنابراین دیگر می‌شود به نحو شبهه حکمیه ما شک می‌کنیم که آیا این پاک است یا نه. خب در این جا امور مختلفی‌ای قبلاً گفتیم که استصحاب طهارت بنابراین که استصحاب طهارت در شبهات حکمیه جاری بشود. یا استصحاب عدم جعل نجاست یا قاعده طهارت همه این‌ها در این جا قابل جریان هست.

نتیجه در بحث از بواطن غیر محضه:

(7:15)

فتحصل مما ذکرناه که بواطن غیرمحضه پاک هستند، لاقل به حکم ظاهری قاعده طهارت ما می‌توانیم بگوییم که این‌ها پاک هستند. این البته به حسب بحث فنی است. حالا احتیاط در جای خودش و آن مسأله جدایی است.

این قول به طهارت و عدم تنجس بواطن غیرمحضه و قول به نجاست خب آثار مهمی بر آن مترتب می‌شود. مائن قدس سره این اثر را هم در این جا بیان فرموده. بعد از این که فرموده

«و هذا الوجه قريب جداً.

این وجه یعنی همین که بگوییم تنجس پیدا نمی‌کند. ایشان این را قریب شمردند که بگوییم اصلاً بواطن غیرمحضه تنجس پیدا نمی‌کند. فرموده

و مما يترتب على الوجهين

این که بگوییم تنجس پیدا می‌کند یا بگوییم تنجس پیدا نمی‌کند.

أنه لو كان في فمه شيء من الدم، فريقة نجس ما دام الدم موجوداً على الوجه الأول، فإذا لاقى شيئاً نجسه.

خب مسواک زده یا تخلیل کرده خون آمده. اگر بگوییم بواطن غیرمحضه منتجس می‌شود، قهراً آب دهانش منتجس است. اگر افتاد بیرون، دستش را کرد در دهانش، خلاصه به هر چه خورد، آن آب دهان منتجس است چون مایع است و مایع وقتی که ملاقات کرد با نجس

كلش متنجس می‌شود. البته آن جاهایی که متصل هستند به هم دیگر. حالا مثلاً دندان پایینی، لثه پایین خون آمده ولی سقفش به آن متصل نباشد آن نه.

فإذا لاقى شيئاً نجسه

پس این بصاق دهان، این آب دهان به هر چیزی بخورد مادامی که در دهان خون هست به هر چیزی بخورد، آن چیز را تنجیس می‌کند.

بخلافه علی الوجه الثانی

اگر بگوییم نه، اصلاً آن نجس نمی‌شود. آن نجس خود خون هست.

فإنّ الریق طاهر، و النجس هو الدم فقط

من این جا یک استدراکی بکنم. شاید بدجور توضیح دادم. آب دهان بنابر این که بگوییم این لایتنجس، خب آب دهان هم باطن غیر محضه است دیگر. جزء اجزاء باطن غیر محضه است که اصلاً نجس نمی‌شود. خودش نه به خاطر ملاقات. اصلاً خود آب دهان باطن غیرمحضه است پس لایتنجس. اما اگر گفتیم که نه باطن هم یتنجس.

فإنّ الریق طاهر و النجس هو الدم فقط. خود خون نجس است. اما آب دهان پاک است. جایش پاک است.

فإن أدخل إصبعه مثلاً فی فمه، و لم یلاق الدم لم ینجس، و إن لاقى الدم ینجس

خب حالا اگر مثلاً دستش را کرد در دهانش، این دست اگر با خون ملاقات کرد نجس می‌شود. اگر فقط با آب دهان ملاقات کرد، آب دهان که نجس نبوده چون باطن غیرمحضه است و گفتیم لایتنجس. دست نجس نمی‌شود. تازه این که گفتیم اگر دست را کرد داخل دهانش به خون برخورد نجس می‌شود این

إذا قلنا بأن ملاقات النجس فی الباطن ایضاً موجبٌ للنجس.»[1]

که آن بحث بعدی ما است که آیا ملاقات ظرفش فرق نمی‌کند داخل و خارج یا نه، شرط است که ظرفش خارج باشد. این اشاره به آن بحث بعدی است که بعد بحث می‌کنیم. پس بنابراین اگر گفتیم نه، مثل آقای حکیم قدس سره که ایشان می‌فرماید ظرف ملاقات باید خارج باشد فلذا اگر کسی این انگشتش پاک است، و آن انگشتش نجس است بکند در دهان به هم بخورد بیاورد بیرون نجس نشده. چرا؟ چون ظرف ملاقات داخل بوده. ظرف ملاقات باید بیرون باشد. حالا سید هم به همین اشاره می‌کند. می‌گوید اگر بگوییم ظرف خاصی نیست برای ملاقات بله این جا وقتی دست به آن دم خورد متنجس می‌شود. اما اگر بگوییم ملاقات در باطن موجب سرایت نمی‌شود، اگر این دست بیاید بیرون، خونی باشد خب وقتی می‌آید بیرون چون در بیرون با خون ملاقات کرده نجس می‌شود. اگر خونی نباشد نه نجس نمی‌شود. بنابراین اگر دستش را کرد در دهانش، خونی هم شد بکشد به همان زبانش و بیاورد بیرون که وقتی می‌آورد بیرون خونی نباشد این لایتنجس به، طبق این نظر.

سؤال: ...

جواب: این خیلی جاها به درد می‌خورد. دکتر آدم می‌رود برای این دندان‌ش و یک وقت خون بیاید. این داخل دهان اگر نجس باشد لباس و فلان و خود دکتر و دستگاه‌های او و این‌ها نجس می‌شود. اگر بگوییم داخل دهان این خون‌ها نجس نیست، خب خیلی فرق می‌کند این‌ها.

سؤال: حاج آقا اگر ظرف ملاقات را بگوییم باید خارج باشد بعد دهانش ... بعد بیاورد بیرون ... ازاله نجاست...

جواب: نه نیست. بیرون ازاله نجاست باید پاک کننده باشد.

سؤال: دستش نجس نشده فقط خون نجس است. ...

جواب: نه وقتی آورد بیرون خون روی دست هست یا نه؟

سؤال: هست ولی نجس نشده.

جواب: خب لاقی. الان لاقی. تا در دهن بود نجس نشده بود. آوردی بیرون، و در بیرون ملاقات شد.

سؤال: ملاقات داخل بوده.

جواب: نه الان هم ملاقات است دیگر. ملاقات به این معنا نیست که جدا باشند بلکه یعنی با هم متصل شده باشند، این هم اسمش ملاقات است. چون ملاقاتی که گفته می‌شود برای سرایت، این جا را هم شامل می‌شود. این فائده‌ای است که بر آن مترتب فرمودند.

این جا یک حاشیه‌ای هست از محقق میلانی قدس سره و از محقق میرزا مهدی شیرازی که ایشان هم کربلا بوده و این‌ها با هم شاید استاد و شاگرد هم باشند. یعنی شاید آقای میلانی که تلمذ هم کرده باشد خدمت میرزا مهدی شیرازی. و آن این است که ایشان می‌فرماید که:

«الظاهر أنَّ الدم المتكوّن في الفم لا يتنجّس به إلّا ما اتّصل به من الريق، فغيره لا ينجّس ما يلاقيه.»

در آن جا که سید فرمود:

«فريقه نجس مادام الدم موجوداً على الوجه الأول. فإذا لاقى شيئاً نجسه بخلافه على الوجه الثاني.»

ایشان آن جا حاشیه زدند که شما فرمودید اگر یک جا خون باشد، تمام ريق و آب دهان متنجس می‌شود. تماش، فلذا اگر انگشت بخورد به آب دهان متنجس می‌شود. ایشان فرموده نه. آن جا هم فقط آن بخشی از آب دهانی که متصل به خون هست نه کل آب دهان. متفرد هستند این دو بزرگوار به این حاشیه، کسی دیگر این حاشیه را نزده در این جا.

سؤال:...

جواب: حاشیه عروه دیگر. این عروه‌های 45 حاشیه‌ای که این حاشیه را ایشان زدند در

این جا. آن عروه‌های هفت، یا هشت حاشیه‌ای هم، حاشیه آقای میلانی را هم دارد. آن را هم ایشان آن جا فرموده.

پس بنابراین، و مما یترتب علی الوجهین الله لو کان فی فمه شیء من الدم فریقه نجس، در این جا ایشان می‌گوید این ریقه نجس درست نیست. الریق المتصل بالدم نجس. همان جایی که متصل است، نه تمام این ریق نجس باشد. این، در این جا حکم مایعات را ندارد. این جا این جوری نیست. آب دهان مثل مایعات بیرونی نیست که اگر یک جایش ملاقات با نجس شد، تمام آن مایع بگوئیم نجس است. یک سطل آب داریم وقتی یک گوشه‌اش ملاقات با دم بکند همه‌اش نجس می‌شود. روایت داریم مثلاً میلٌ من الماء اگر یک سر سوزن نجاست به آن بخورد تمام آن نجس است، در روایت. آن برای مایعات خارجی است. این مایعات داخلی که آب دهان باشد به واسطه ملاقات همان جای ملاقاتش نجس می‌شود نه مازاد بر آن. شاید مدرک ایشان همان مسأله سیره باشد یا این که ما نمی‌دانیم در این جا هم آیا آن حکم هست یا نیست. قدر متیقنش این است که همان موضع ملاقات متنجس می‌شود نه مازاد بر آن.

خب این هم به خدمت شما عرض شود که از این بحث پس فعلاً تمام شد.

اما قول سوم: (17:51)

آن قول سوم هم که دیگر قبلاً دلیلش را گفته بودیم و روشن شد از ما ذکرناه سابقاً. قول سوم چه بود؟ این بود که بگوئیم که باطن غیرمحضه یتنجس بالنجاسة الخارجیه دون الداخلیه. یعنی با خون و چیزهای داخلی متنجس نمی‌شود. ولی اگر از بیرون شرب خمری بکند نعوذ بالله یا از بیرون خون در دهنش وارد بشود و امثال ذلک متنجس می‌شود. مثلاً همان پزشک در دهانش خونین شده می‌آورد بیرون آن وسیله را و دو مرتبه وارد دهان می‌کند که خارجی می‌شود و بعد دوباره داخل دهان می‌شود، این جا متنجس می‌شود. این تفصیل را هم محقق خویی دادند. این تفصیل را محقق سیستانی دام ظلّه دادند که یتنجس بالخارجیه لا الداخلیه. علتش چه بود؟ علتش آن روایات رعاف و این‌ها بود که آن‌ها می‌گویند آن جا امام علیه السلام به داخلی‌ها فرمود نه نجس نمی‌شود. لازم نیست بشوری. آن ادله‌ای که می‌گفت لازم نیست بشوری برای نجاسات داخلی بود. اما نسبت به نجاسات خارجیّه اطلاق ادله می‌گیرد. از این جهت تفصیل دادند که خب ما جوابش را قبلاً دادیم بنابراین نه به آن روایات گفته می‌شود استدلال کرد، نه به آن روایات استدلال می‌شود کرد. هیچ فرقی بین خارجی و داخلی وجود ندارد. نه به نجاسات داخلی نجس می‌شود، بلکه اصلاً نجاسات داخلی ما نداریم. سالبه به انتفاء موضوع است. خون داخل نجس نیست، عذره داخل، بول داخل اصلاً نجس نیست حتی یكون منجّساً. فقط خارجی داریم، خارجی هم به حسب ادله دلیلی بر تنجس پیدا نکردیم.

بنابراین نتیجه بحث این شد که این بواطن غیرمحضه لایتنجس بالنجاسه الخارجیه فضلاً عن الداخلیه اگر ما نجاست داخلیه‌ای را فرض بکنیم که فرضش هم باز تمام نیست.

سؤال: ...

جواب: نه دیگر برای ما مهم نیست. چون ما اصلاً گفتیم متنجس نمی‌شود بواطن.

مقام دوم: بحث از بواطن محضه

(20:36)

و اما بواطن محضه. در بواطن محضه دو دلیل اقامه شده بر عدم تنجس.

ادله دال بر عدم تنجس:

دلیل اول: جعل تنجس بواطن محضه لغو است

یکی دلیلی است که شیخنا الاستاد قدس سره آقای حائری اقامه فرمودند و آن این است که ایشان می‌فرمایند بر تنجس بواطن محضه اثری مترتب نیست به حکم روایاتی که قبلاً خواندیم. دم رعا ف حضرت علیه السلام فرمود همین ظاهر را بشور و برو نماز را بخوان. و امثال این مواردی که داشتیم. و قطعی و مسلم است که با نجاسات باطنیه نماز درست است، طواف درست است، همه چیز درست است. حتی اگر کسی شراب خورده، آب نجس خورده باشد، غذای نجس خورده باشد، در معده‌اش الان غذای نجس است، آب نجس است، برود نماز بخواند نمازش درست است. همه همین را می‌گویند. پس اثری بر این مترتب نیست. وقتی اثر مترتب نیست جعل نجاست لغو است. بنابراین دلیل عقلی داریم که شارع جعل نجاست نکرده. چون کار لغو بر شارع قبیح است. جعل نجاست وقتی اثر نداشته باشد جعلش قبیح است. بنابراین ما به استصحاب احتیاج نداریم، به قاعده طهارت احتیاج نداریم. این حرف خیلی مهم است که فقهاء که آمدند این جا به قاعده طهارت تمسک کردند، استصحاب طهارت تمسک می‌کنند می‌گویند دلیل نداریم، از نظر منهجی ایشان اشکال دارد می‌گوید این جا جای تمسک به اصول نیست. ما دلیل بر طهارت داریم، دلیل بر عدم نجاست داریم. دلیل مان این است که جعل نجاست این جا لغو است، قبیح است، پس بنابراین شارع جعل نکرده. و می‌فرمایند فرقی نیست که ما بگویم احکام وضعیه مثل نجاست و طهارت مجعول بالاستقلال هستند یا انتزاع از احکام تکلیفیه می‌شوند. مجعول بالاستقلال می‌شوند که روشن است، گفتیم لغو است جعلش. اگر بگویم منتزع از تکالیف هم هست، هیچ تکلیفی ما راجع به نجاسات باطنیه نداریم تا انتزاع بشود از آن حکم وضعی نجاست. مثلاً شرب خون داخل حرام است. بواطن محضه را داریم می‌گوییم دیگر. آن که قابل خوردن نیست. اگر با آمپول بکشی بیآوری بیرون، خب می‌شود خارجی. تا داخل است چطور می‌شود خورد. و هکذا و هکذا.

ایشان می‌فرمایند اگر ما بگویم طهارت و نجاست امران واقعیان کشف عنهم الشارع، جعل نیست، یک واقعیت تکوینی است. شارع خبر می‌دهد، اعتبار نمی‌خواهد بکند، قانون نمی‌خواهد تشریع کند. از یک پدیده واقعی که خودش خلق کرده او را، حالا در شرع خبر می‌دهد. خب این اشکالی ندارد. این یک امر واقعی است دیگر. می‌شود گفت نجس است ولی خب این دلیل ندارد. اگر چنین چیزی باشد ما دلیلی بر این جهت نداریم.

پس بنابراین به این بیان آن بزرگوار می‌فرماید که نجس نیست.

سؤال: ...

جواب: چه حکم استحبابی داریم؟ محضه، حواس‌تان باشد. محضه را داریم می‌گوییم.

سؤال: ...

جواب: از این باب، مگر از چه بابی است. به نجاست ربطی ندارد. شما بگویید پاک هم هست وقتی حابس البول مکروه نماز بخواند. حابس الکذا مکروه نماز بخواند. حالا چه پاک باشد چه نجس، به نجاستش ربطی ندارد. مگر این که حواسش پرت شود در نماز مثلاً. یا چه، از این جهت.

اشکالات دلیل اول: (26:26)

در مقابل فرمایش استاد قدس سره بعضی تأملات وجود دارد.

اشکال اول:

اولاً عرض می‌شود تارةً شما این عدم الاثر را قطع دارید یا اطمینان به عدم الاثر دارید یا اماره معتبره‌ای بر عدم الاثر دارید. در این سه فرض درست است. اگر واقعاً می‌دانیم اثری بر آن مترتب نیست شرعاً. مثلاً می‌دانیم حتی تزریق هم، آمپول هم برود داخل بیاید بیرون لایتنجس چون ظرف ملاقات داخل بوده. آندوسکوپی می‌کند ظرف ملاقات داخل است. اگر فهمیدیم در همه این‌ها ملاقات اصلاً هیچ اثر ندارد، هیچ اثری بر آن مترتب نیست قطعاً أو اطمیناناً یا حجت معتبره شرعیه داریم، اماره معتبره شرعیه داریم، درست است. خب این جا در صورت اول که قطع داریم، قطع به لغویت داریم. در صورت دوم اطمینان به لغویت پیدا می‌کنیم. در صورت سوم حجت بر لغویت داریم. خب نتیجه همه این‌ها این می‌شود که پس بگوییم که جعل نشده نجاست.

اما بسیاری از این مواردی که ما می‌گوییم نداریم چه شد آخرش. چرا می‌گوییم اثری ندارد؟ می‌گوییم دلیل نداریم، برائت جاری می‌کنیم، استصحاب جاری می‌کنیم، قاعده طهارت جاری می‌کنیم. عدم الاثر ما پایه‌اش چه شد؟ قطع نشد، اطمینان نشد، اماره معتبره نشده. چه شد؟ اصول شد، استصحاب شد، قاعده طهارت شد. با این‌ها دیگر نمی‌توانیم بگوییم اثر ندارد پس آن جعل نشود. این، مثبت است نسبت به این جعل هست. شما دلیل که نیاوردید بر این که اثر ندارد. دلیلی که قطع‌آور باشد، اطمینان‌آور باشد، یا روایت باشد، نیاوردید. حالا اگر شما هم آوردید، حالا ما مسأله را حساب بکنیم. ایشان هم همان روایتی که ما اشکال کردیم بعضی‌هایش را فرمودند در عدم الاثری که قسمت‌هایی از آن هم برای بواطن غیرمحضه بود.

بنابراین ما تأملی که در فرمایش ایشان داریم همین است که ما عدم الاثری را به واسطه اصول فهمیدیم. استصحاب طهارت کردیم، قاعده طهارت بود. با این نمی‌توانیم اثبات بکنیم جعل نشده. این، مثبت است. چون لازمه این، این است که قبیح است پس شارع جعل نفرموده است.

سؤال: اجماع نداریم این جا بر این که اگر مترتب نباشد ...

جواب: نه اجماع نداریم. اگر داشتیم که خیلی خوب بود. دلیل بود خودش. این مسأله اجتهادی و اختلافی است بین فقهاء. قدیماً و حدیثاً اختلافی بوده.

سؤال: ... ارتباطش با عدم اثر چیست. ایشان می‌گویند ما استقراء کردیم و یقیناً اثری پیدا نکردیم.

جواب: عرض کردیم دیگر. گفتیم تارّه می‌گویید ما یقین داریم اثر ندارد. تارّه می‌فرمایید اطمینان داریم اثر ندارد. تارّه نه به واسطه همان روایات مذی و وزی و قی و چه می‌گویید می‌دانیم اثر ندارد. تارّه نه مثل ما همه آن‌ها را اشکال می‌کنید و می‌گویید یقین که نداریم، هیچی، اطمینان هم که نداریم، هیچی، آن روایات هم همه اشکال داشت، سنداً او دلاله اشکال داشت. دلالت نداریم. آخرش به کجا منجر شدید؟ گفتید استصحاب بقاء طهارت می‌کنیم یا قاعده طهارت را جاری می‌کنیم. این جوری گفتید. اگر آن سه تای اولی باشد خیلی خب درسته. اما کسی که امرش به این نهایت می‌انجامد که با اصل دارد اثبات می‌کند و می‌گوید اثر ندارد، دیگر نمی‌تواند این حرف را بزند.

سؤال: مبنیات قاعده طهارت را هم حجت نمی‌باشند؟

جواب: بله، چون اصل است خودش. قاعده طهارت هم برای زمان شک است دیگر. به قول آقای آخوند در اول مسأله اصول عملیه فرموده که چرا ما قاعده طهارت را جزو اصول عملیه در اصول بحث نمی‌کنیم؟ می‌گویند چون سیال نیست. ما اصولی را می‌خواهیم بحث کنیم که سیال است. در همه جای فقه است. این فقط برای باب طهارت است. و الا اصل عملی است. قاعده طهارت هم اصل عملی است. حالا اسمش را هم می‌گذارند قاعده، واقعاً اصل است. خب یا قاعده طهارت در میاه که داریم آن هم همین جور است، آن هم اصل است. منتها در یک جای محدودی است. از این جهت در اصول مطرح نمی‌کنند.

سؤال: ببخشید به وسیله قاعده طهارت که نگفتند. گفتند چون لغویت می‌شود این پاک است. چون نجاست لغو است به خاطر همین می‌گویند این پاک است.

جواب: چرا لغو است؟ چون اثر نیست. چرا اثر نیست؟ می‌گوییم آقا چیزی که خورده که دلیل بر نجاست نداریم پس استصحاب طهارت این را می‌کنیم. می‌گوییم آقا می‌شود با آن نماز خواند یا نه؟ می‌گوییم آره. چرا؟ دلیل بر نجاست نداریم، پس برائت جاری می‌شود. اشکال این است که این نفی آثار را شما به واسطه چه کردید؟ یا به واسطه استصحاب کردید یا به واسطه قاعده طهارت کردید، یا به واسطه برائت کردید، یکی از این چیزها. نفی اثر که مقطوع نیست. نفی اثر که مطمئن به نیست. نفی اثر که روایت نداریم بگوید لااثر له. نفی اثرها را به خاطر این چیزها کردیم. استصحاب طهارت در ملاقی‌اش کردیم. یا قاعده طهارت در ملاقی‌اش جاری کردیم. یا نمی‌دانیم با این حالت الان آب نجس خورده نماز می‌تواند بخواند، طواف می‌تواند بکند؟ می‌گوییم دلیل نداریم و برائت جاری کردیم. پس شما نفی آثار را به اصول، به برائت، به استصحاب، به قاعده طهارت و امثال این‌ها اثبات می‌کنید. حالا که به این‌ها اثبات می‌کنید، نمی‌توانید بفرمایید پس اگر شارع نجاست را جعل بکند لغو است. خب اگر جعل می‌کرد این‌ها جاری نمی‌شد، لغو نمی‌شد. و این می‌شود اصل مثبت.

سؤال: ... یقین داریم... مگر یقین نداریم ...

جواب: نه، اول کلام است اثبات می‌خواهیم بکنیم. ایشان دلیل دارد می‌آورد بر این که ...

سؤال: ...

جواب: به همین دارد اثبات می‌کند ایشان که... چون لغو است جعل نجاست می‌خواهد بفرماید نجس نیست طاهر است. چون می‌دانیم اثر ندارد. حالا جواب این است که این اثر نداشتن را شما چه جور اثبات می‌کنید.

اشکال دوّم: (33:43)

مناقشه دیگر و تأمل دیگر در کلام این بزرگوار که می‌فرماید اثر ندارد، خب این مبتنی است بر این که شما یک چیزهای دیگر هم ضمیمه کنید و مفروض بگیرید و آن این است که بگویید منجّس نیست ولو چیزی از خارج داخل بشود. مثلاً آمپول زدند منجّس نیست. اگر بیرون بیاید آن سوزن بدون تلوث و الا اگر بگویید نه ملاقات در داخل هم موجب تنجس است، خب اثر دارد. یا بفرمایید که ظرف باید خارج باشد. این اعتبار نجاست چون ظرف ملاقات باید خارج باشد بنابراین باز اثر ندارد. یا بگویید منجّس نیست یا بگویید اگر هم منجّس باشد شرط ملاقات مثلاً در بعضی موارد از آن جهت می‌گویید ملاقات باید در خارج باشد نه داخل. و علاوه بر این‌ها این گاهی ملازمه دارند ممکن است کسی آن را نگوید این را بگوید. یعنی بگوییم ما اشکال ندارد بگوییم منجّس است اما شرط وجود ندارد. شرط سرایت ملاقات در بیرون است نه در داخل، نجس است از این جهت، نه این که صلاحیت منجّسیت ندارد. چون شرط وجود ندارد. یک وقت مقتضی برای تنجیس ندارد اصلاً یک وقت می‌گویید مقتضی بر تنجیس دارد شرط محقق نیست. و باز اثر دیگری که می‌شود تصور کرد این است که یعنی چه شما می‌فرمایید که این لایتنجس؟ اگر این تنجس پیدا کرده باشد و کسی بگوید ازاله کما این که دیروز خواندیم از بعض اعلام مراجع عصر می‌گوید ازاله هم در باطن من قبول ندارم که مطهّر است. خب اگر عمل جراحی کردند. اگر این نجس باشد، جایی مثلاً مثانه را می‌خواهند عمل کنند مثانه جای چیست؟ جای بول است دیگر. اگر این بول باطن نجس باشد، این ابزار جراحی و فلان و این‌ها که می‌خورد به مثانه و این‌ها منتجس می‌شود ولو الان بول نیست اما صار منتجساً، آب هم که نکشیدند که دیگر. بنابراین در مثل عمل جراحی‌ها، ملاقات‌هایی که آن جا با ابزار و آلات با آن پیش می‌آید، این جا هم قابل این هست که تصور اثر کنیم. اگر این‌ها هم را نفی کنی....

سؤال: شکم باز می‌کنند ...

جواب: آن موقعی که باطن بوده بولی شده. الان در آن بول نیست. تخلیه می‌کنند، خشک می‌کنند، بعد باز می‌کنند. حالا حرف سر این است که این جای بول است. الان بولی در آن نیست. وقتی می‌خواهند عمل بکنند که بولی نیست. مثلاً قرصی می‌دهند، چیزی می‌دهند و این‌ها همه تخیل بشود، تخلیه بشود حالا می‌ماند مثانه خالیاً عن البول. حالا جراح با چاقویش این جا را باز کرده و این با چیزهای دیگر ملاقات می‌کند، آیا منتجس است؟ اگر بگوییم بله آن موقع که با بول ملاقات کرده منتجس شده است. و بگوییم زوال هم مطهّر نیست خب اثر دارد. پس بنابراین این‌ها را ما باید فرض بکنیم. باید بگوییم این اثر نداشتن

به خاطر این است که زوال مطهر است، ملاقات‌ها هم بگویم اثر ندارد. مثل شیشه‌ی احتقان و سوزن تزریق و فلان و همه این‌ها را هم بگویم که منجس نمی‌شود. همه این‌ها را اگر نفی کردیم، آن وقت این لا اثر له درست می‌شود. این دلیل اول و مایه‌تعلق به.

دلیل دوم که دیگر وقت گذشته ان شاء الله شنبه.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. العروة الوثقی (المحشی)، ج 1، ص: 276 - 277